

## غربالگری اهدا کنندگان، بیش از اهدای عضو

همه اهدا کنندگان عضو پیش از انجام پیوند از نظر ایدز، هپاتیت، ویروس های مشابه و یک سری بدخیمی ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت. همچنین تک تک اعضای بدن توسط تیم پزشکی به دقت بررسی می شود و در صورت نبود مشکل، اهدای اعضایی که عملکرد مناسبی دارند انجام می شود. بیماری های عفونی مانند ایدز و اکثر بدخیمی ها مانع از اهدای عضو خواهند شد. البته همه این شرایط در زمان فوت شخص دوباره ارزیابی می شود.



## شرایط پیکر اهدا کننده پس از مرگ

بر خلاف باور عموم مردم، کالبد فرد اهدا کننده مثله نمی شود بلکه مانند یک عمل قلب باز، برشی روی سینه و شکم ایجاد شده، ارگان ها برداشته و به صورت شکلی ترمیم می شود؛ به طوری که در زمان تحویل کالبد عزیز از دست رفته به خانواده، جز محل بخیه، تغییری در تمامیت آن مشاهده نمی شود. در نهایت پیکر اهدا کننده در هر نقطه ای از کشور که مدنظر خانواده باشد برای خاکسپاری تحویل آنها می شود.



بین ۱۰ تا ۲۵ درصد بیماران لیست انتظار اعضای مختلف هر ساله در ایران به دلیل نرسیدن به مرز قع عضو پیوندی فوت می کنند



آمار موثقت پیوند در اکثر موارد بیش از ۸۵ درصد گزارش شده است. بدن گیرنده عضو پیوندی در صورت عدم مراقبت صحیح فرد از خود یا در موارد بسیار نادر به طور خود به خودی، می تواند عضو پیوندی را رد کند.



بنابر قانون جمهوری اسلامی ایران، کارت اهدای عضو شرط اصلی اهدای عضو پس از مرگ مغزی نیست و جلب رضایت از اولیای دم، ضروری است.



توصیه می شود فرد دارنده کارت اهدا، خانواده خود را از رضایت قلبی خود برای انجام این کار مطلع کند و در صورت اطلاع خانواده لزومی به همراه داشتن مداوم کارت نیست. واحدهای فراهم آوری اعضای پیوندی کشور به راحتی می توانند از داشتن یا نداشتن کارت اهدای عضو فرد مرگ مغزی مطلع شوند.

# قلب متینا کوچولو در سینه دختری ۲ ساله

## می تپد می تپد

روایتی از اهدای اعضای بدن دختری ۸ ساله به بیماران نیازمند

«برای آخرین مرتبه موهایش را شانه زدم و چند تار مو را قیچی کردم تا به یادگار نگه دارم. او را بوسیدم و این آخرین دیدار من و دخترم بود.» این حرف های مادر متینا کوچولو، دختر ۸ ساله ای است که چند روز قبل در عین ناباوری دچار مرگ مغزی شد و مادرش اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کرد. حالا در شرایطی که دیگر این فرشته ۸ ساله در میان ما نیست و قلبش در سینه دختری ۲ ساله می تپد. اما این حادثه تلخ چگونه اتفاق افتاد و مادر متینا چطور تصمیم گرفت که اعضای بدن دخترش را اهدا کند؟

متینا مهربی، دختر ۸ ساله ساکن سفادشت، قهرمان گزارش ماست. دختر بچه ای که فرشته نجات چند بیمار نیازمند شد. او در جریان حادثه ای که روز دوم خردادماه رخ داد دچار آسیب مغزی شده و به بیمارستانی در ملارد منتقل شد. سطح هوشیاری او پایین بود و وضعیت خطرناکی داشت. به همین دلیل از آنجا به بیمارستان رسول اکرم (ص) تهران منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. زهر دوستی طلب، مادر متینا کوچولو در این باره به همشهری سرخ می گوید: متینا فرزند دوم من بود و در کلاس اول دبستان درس می خواند. من یک دختر ۱۰ ساله و یک دختر یک سال و نیمه هم دارم. دخترم آن روز بر اثر یک حادثه دچار آسیب مغزی شد و ما هم او را به بیمارستان رساندیم. پزشکان ابتدا گفتند سطح هوشیاری دخترم ۴ است اما به تدریج هوشیاری اش بیشتر شد و به ۸ هم رسید. او به صداها واکنش نشان می داد و حتی یک روز که بالای سرش رفته بودم و گریه می کردم او هم گریه کرد. گر بچه های دخترم من را امیدوار کرد و با اینکه می دانستم وضعیت سختی دارد اما امیدوار شدم که شاید شرایطش بهتر شود. همه چیز اما آنطور که مادر متینا کوچولو می خواست پیش نرفت و چند روز بعد وضعیت دختر بچه وخیم شد. مادرش می گوید: آن روز دلم شور می زد و نگران بودم. در اتاق مادران بیمارستان بودم اما نتوانستم تحمل کنم و سراغ دخترم رفتم. از پرستار وضعیت او را پرسیدم که گفت هوشیاری اش به ۳ رسیده است. خودم از ۱۰ سال قبل کارت اهدای عضو گرفته بودم و می دانستم که هوشیاری ۳ یعنی چه. با وجود این باز به خودم دلداری می دادم و امیدوار بودم که وقتی دکتر می آید حرف امیدوار کننده ای بزند.



### تلخ ترین روز زندگی

مادر داغدار متینا از آن روز به عنوان یکی از تلخ ترین روزهای زندگی اش یاد می کند و می گوید: شب قبل را به راز و نیاز با خدا گذراندم. حالم بد بود. تا صبح خواب به چشمانم نیامد. صبح وقتی دکتر آمد جوابی احوال دخترم شدم. او گفت حال متینا زیاد خوب نیست و باید برایش دعا کنی. گفت هوشیاری اش ۳ است و من چشمانم سیاهی رفت و فهمیدم چه بلایی بر سر آمده است. آنطور که مادر متینا کوچولو می گوید کمی بعد اعضای تیم فراهم آوری اعضای پیوندی به سراغش رفتند تا با او درباره اهدای اعضای بدن متینا به بیماران نیازمند صحبت کنند. او در این باره می گوید: آقای سرانم آمد. گفتم برای اهدای عضو اینجا هستید؟ سرش را پایین انداخت و گفت متینا دچار مرگ مغزی شده است. نمی دانم در آن لحظات چه اتفاقی افتاد اما خدا چنان قدرت و جسارتی به من داد که علاقه نه تصمیم بگیرم. دختر کوچولوی من نه با قلبش عاشق شده بود و نه با چشمانش چیز زیادی از این دنیا را دیده بود. در آن لحظات انتخاب من این بود که قلب کوچک او باز هم بتپد. بنابراین در شرایطی که پدر متینا فوت شده و من تنها قیم دخترم بودم با اهدای اعضای بدنش موافقت و رضایت نامه را امضا کردم.

### شب تا صبح در کنار متینا

بعد از موافقت مادر متینا کوچولو با اهدای اعضای بدن او، پیکر دختر بچه به بیمارستان سینا منتقل شد. مادر متینا آنچه را که آن شب اتفاق افتاد اینطور بازگو می کند: «ساعت ۹ شب متینا را به بیمارستان سینا منتقل کردیم. شب تا صبح بالای سر دخترم بودم. هنوز آنچه را که اتفاق افتاده بود باور نمی کردم. به او گفتم مادر جان یک تکان بخور که بگویم هنوز زنده ای. تا صبح بالای سرش بودم. نمی توانستم رهایش کنم. وقتی اذان صبح را گفتند رفتم نماز خانه و با خدا صحبت کردم. گفتم شاید خدا نظری کند و دخترم به زندگی برگردد. وقتی صبح شد اعضای کمیسیون پزشکی بالای سر دخترم آمدند و مرگ مغزی او را تأیید کردند و مقدمات کار انجام شد. آن روز جراحی روی دخترم انجام شد و یک روز بعد پیکرش را از پزشکی قانونی تحویل گرفتم.»

### آخرین دیدار

مادر متینا کوچولو از آخرین دیدار با دخترش صحنه تلخی را تعریف می کند. او می گوید: «تلخ ترین لحظه عمرم لحظه خدا حافظی با دخترم بود. یک شانه برداشتم و بالای سرش رفتم. موهایش را برای آخرین مرتبه شانه زدم. چند تار مو از سرش برداشتم و او را بوسیدم. به درستی نمی دانستم باید چه کار کنم. امیدوارم که هیچ مادری با جگر گوشه اش امتحان نشود. اما اگر هر مادری در این موقعیت قرار گرفت به این فکر کند که قلب عزیزش هنوز زنده است و می تپد. او هنوز نمرده است. قلب دخترم من هم هنوز می تپد و من تصمیم گرفتم به جای اینکه قلبش را هم با پیکرش دفن کنم آن را به بیمار دیگری هدیه دهم و بعد فهمیدم که قلب متینا به دختری ۳ ساله پیوند زده شده است. من عکس این دختر کوچولو را هم دیدم و با اینکه شرایط سختی داشتم اما از این موضوع حس خوبی به من دست داد. این دختر شباهت زیادی به متینای من دارد و خوشحالم که قلب دخترم هنوز زنده است و روزی عاشق می شود.»

## غم نباید جلوی تصمیم درست را بگیرد



مادر متینا که روزها و شب های سختی را گذرانده هر چند حالا داغدار دخترش است اما از تصمیمی که گرفته رضایت دارد و می گوید: «در چنین شرایطی باید کار درست را انجام می دادم. اهدای اعضای بدن دخترم قلبم را آرام کرد و بعد از آن خدا آرامش عجیبی به من داد و توانستم در داغ دخترم صبر داشته باشم. جای خالی دخترم دارد من را می کشد اما انسان باید در این شرایط منطقی فکر کند و در بدترین شرایط هم باید با عقل تصمیم گرفت. نباید غم جلوی تصمیم درست را بگیرد. دخترم فرشته است. من را سر بلند کرد. توصیه ام به خانواده هایی که خدای نکرده در چنین شرایطی قرار می گیرند این است که لحظه های طلایی را از دست ندهند. آنها می توانند با اهدای اعضای بدن عزیزشان چندین نفر دیگر را از مرگ نجات دهند اما اگر کوتاهی کنند و زمان بگذرد دیگر کار از کار گذشته است.»